بسمه تعالی

۰۱/۰۲/۹۴ امارات معتبره - حجیّت خبر واحد - خبر واحد در موضوعات

**حجیت خبر واحد در موضوعات**

**ادامه استدلال به روایات**

یک روایت دیگری که آقای صدر نقل می‌کنند این روایت هست که این روایت را یک مقدار ناقص نقل کردند و من از کافی، ج5، ص539، ح6 نقل می‌کنم « عَنْ عَلِیِّ بْنِ یَقْطِینٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع عَمَّنْ یَلِی صَدَقَةَ الْعُشْرِ عَلَی مَنْ لَا بَأْسَ بِهِ فَقَالَ إِنْ کَانَ ثِقَةً فَمُرْهُ یَضَعُهَا فِی مَوَاضِعِهَا وَ إِنْ لَمْ یَکُنْ ثِقَةً فَخُذْهَا مِنْهُ وَ ضَعْهَا فِی مَوَاضِعِهَا» شهید صدر می فرمایند استدلال به این روایت بنابراین مبنا هست که از این روایت استفاده شود که مناط حجیت وثاقت هست چه در امور مالی یعنی کسی که در امور مالی هست ثقه هست قول و رفتار او حجت هست در اینکه چون ثقه هست وقتی در مواضع استعمال می‌کند معتبر هست و چه مربوط به امور مالی و چه مربوط به امور اخباری باشد مناط حجیت وثاقت هست کانه این استفاده خیلی روشن نیست چون بعداً به این روایت به عنوان روایت‌های قابل استناد، استناد نمی‌کنند ولی من فکر می‌کنم بحث این روایت یک چیز دیگری هست و به این بحث‌ها ربطی ندارد معنای روایت این هست علی بن یقطین وزیر بوده است و زیر دست ایشان خیلی وقت‌ها کسانی بودند که امور خاصی را بر عهده داشتند می‌گوید از امام کاظم علیه السلام پرسیدم که یک نفر هست که مامور زکات هست و زکات شیعیان را جمع آوری می‌کند امام علیه السلام می‌گوید اگر این مامور زکات آدم ثقه‌ای هست این ثقه به همان معنای لا باس به هست اگر شیعه و مورد اعتماد هست در اینکه این حرفی که به او می‌زنی جایی درز نمی‌کند ثقه یعنی مورد اعتماد در این پنهان کردن این دستوری که به تو می‌دهم به او بگو اینها را به مواضع زکات که شیعیان هست بده اگر مورد اعتماد نیست، یا شیعه نیست، یا شیعه هم باشد اگر با تو دشمن شود ممکن هست خبر تو را به خلیفه بدهد و... زکات را بگیر و خود به مواضع زکات

برسان این اصلاً ربطی به اخبار ندارد و ثقه بودن هم ثقه نسبت به این مورد اعتماد از جهت رازداری هست یعنی اگر شخص راز داری هست به او بگو خودش این کار را انجام دهد عمده بحث در این نیست که انجام می‌دهد یا انجام نمی‌دهد اصلاً به ثقه در اخبار و این گونه چیزها ربطی ندارد در مورد اعتماد می‌توان چند جهت را در نظر گرفت اولاً مورد اعتماد هست که این دستور تو را لو نمی‌دهد و مورد اعتماد این هست که خارجاً عمل می‌کندهم عمل می‌کندو هم لو نمی‌دهد. زکات باید در جای خود مصرف شود حتی طرف سنی بوده و شیعه شده زکات باید اعاده شود زکات در روایت هست که اجزا ندارد چون حق شیعه هست و سنی‌هایی که شیعه می‌شوند باید در جای خود ادا شود می‌گوید اگر او شخصی هست که می‌تواند بدون محذور این مشکل را برطرف کند خودش انجام دهد اگر نمی تواند تو بیا انجام بده و در اختیار او قرار نگذار اینجا مامورهای زیر دست علی بن یقطین مورد بحث هست اگر به مامورین خود اعتماد داری که اینها درست انجام می‌دهند این ثقه هم نه ثقه‌‌ی در نوع موارد هست ثقه در همین کاری که می‌خواهد انجام دهد یعنی در این کاری که می‌خواهد انجام دهد مورد اعتماد هست که بدون مشکل این کار را انجام می‌دهد نه در انجام کار کوتاهی می‌کندو نه تو رت لو می‌دهد و نه افرادی که به آنها زکات می‌دهد آنها را لو می‌دهد این ربطی اصلاً به بحث ما ندارد. کلمه‌ی ثقه به معنای مورد اعتماد هست و مورد اعتماد هم به تناسب حکم موضوع فرق می‌کندچون در جاهای دیگر ثقه هست و در اینجا هم ثقه هست هیچ ربطی به آن ندارد.

روایت بعدی این روایت هست سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا ع عَنْ رَجُلٍ یَصِیدُ الطَّیْرَ یُسَاوِی دَرَاهِمَ کَثِیرَةً وَ هُوَ مُسْتَوِی الْجَنَاحَیْنِ وَ یَعْرِفُ صَاحِبَهُ أَوْ یَجِیئُهُ فَیَطْلُبُهُ مَنْ لَا یَتَّهِمُهُ قَالَ لَا یَحِلُّ لَهُ إِمْسَاکُهُ یَرُدُّهُ عَلَیْهِ فَقُلْتُ لَهُ فَإِنْ هُوَ صَادَ مَا هُوَ مَالِکٌ بِجَنَاحَیْهِ لَا یَعْرِفُ لَهُ طَالِباً قَالَ هُوَ لَهُ‌اینجا کتاب اشتباه چاپی جالبی رخ داده نوشته بناءً علی ان المراد به عدم الاتهام، الوقوف، الوقوف یعنی چه؟ الوقوف همان الوثوق هست که ثاء و قاف در کی‌برد کنار قاف و فاء است یک حرف این طرف‌تر زده شده

که اینگونه نوشته شده است. بنابر اینکه عدم اتهام وثوق باشد لا مجرد عدم الغین علی الکذب و ان المراد بهذا الوثوق، الوثوق بالمخبر فی نفسه لا به شخصه ذلک الخبر ایشان می‌گوید چون اگر مراد عدم غین بر کذب باشد این اعم از وثاقت هست البته اگر این باشد وثاقت را هم ثابت می‌کندو معنا این هست که حتی وثاقت هم لازم نیست همین که کذب ثابت نشد همان مقدار کافی هست اشکال عمده‌ی اینها این هست که ممکن هست مراد وثوق به شخص خبر باشد و در وثوق به شخص خبر ممکن هست مورد سوال این باشد که می‌گوید کسی صید کرده ولی یک نفر آمده و می‌گوید این کفتر من بود که تو صید کردی و می‌گوید پس بده صید برای کسی هست که آن را صید کرده است این احتمال می‌داده که کفتر رفته و از ملک او با صید من خارج شده است سوال این هست پرنده‌ای که گفته‌اند مال صیاد هست پرنه‌ی آزاد هست یعنی پرنده‌ای که مالک ندارد یا پرنده ای که لااقل ثابت نشده که مالک دارد یا مالک ندارد اصل اولی هم این هست که پرنده مالک ندارد ولی پرنده‌ای که ثابت شود مالک دارد باید به مالک خود پس داده شود (یرد علیه).

بحث بعدی ما دل علی تصدیق ثقة بعدم الدخول من قبیل روایة عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ یَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ فَیَدْخُلُ بِهَا فَیُغْلِقُ بَاباً وَ یُرْخِی سِتْراً عَلَیْهَا وَ یَزْعُمُ أَنَّهُ لَمْ یَمَسَّهَا وَ تُصَدِّقُهُ هِیَ بِذَلِکَ عَلَیْهَا عِدَّةٌ قَالَ لَا قُلْتُ فَإِنَّهُ شَیْ‌ءٌ دُونَ شَیْ‌ءٍ قَالَ إِنْ أَخْرَجَ الْمَاءَ اعْتَدَّتْ‌. علیها عدة چون عده در واقع وظیفه‌ی او به یک معنا نیست یک حکم وضعی هست یعنی دیگران تا او عده نگه نداشته حق ندارند این یک حکم وضعی نسبت به عدم جواز تعرض به این در زمان عده و امثال اینها هست آیا یک عده‌ای بر عهده‌ی این هست و مشغول العدة هست می‌گوید قال لا. یعنی اذا کان ملحونین صدقا یعنی اگر راستگو باشند ایشان می‌گوید و بهذا القید یقید مثل روایة جمیل قَالَ لَا یُصَدَّقَانِ لِأَنَّهَا تَدْفَعُ عَنْ نَفْسِهَا الْعِدَّةَ ، خانم اینجا انگیزه‌ی کذب دارد چون می‌خواهد زود شوهر کند و عده نگه ندارد آقا هم از آن طرف انگیزه‌ی کذب دارد و می‌خواهد مهریه ندهد این اشاره به این

هست که این گونه نیست که انگیزه‌ی کذب نباشد چون انگیزه کذب هست بنابراین قول آنها معتبر نیست می‌گوید این روایت جمیل با این روایت تقیید می‌شود یعنی اگر راستگو باشند قبول می‌شود اگر راستگو نباشند لایصدقاً. ایشان می‌گوید استدلال به این روایت مبنی بر این هست که یعنی اذا کانا ملحونین صدقاً از کلام راوی باشد نه از تفسیر امام علیه السلام البته به نظر می‌رسد اگر ما از جهات دیگر این روایت را تمام بکنیم مراد از این روایت باید همین باشد یعنی خود جمع عرفی بین این روایت و روایت دیگر بکند و اقتضا می‌کند این حمل بر وثاقت شود چون لایصدقان لان لا تدفع عن نفسه العدة و یدفع عن نفسه المهر آن روایت یعنی اینها قابل اعتماد نیستند مفروض این هست اشخاصی هستند که انگیزه‌ی کذب دارند و این انگیزه می‌تواند آنها را به دروغ وادار کند بنابراین آن روایت مقید این روایت هست و من می‌خواهم برعکس بگویم آن روایت این روایت را تقیید می‌کند یعنی ظاهر آن روایت این هست که در مورد کسی هست که انگیزه‌ی کذب دارد و تعلیل اقتضا می‌کندکه در مورد کسی هست که ضمینه‌ی کذب در او وجود دارد و انگیزه‌ی او در حدی هست که می‌تواند او را به دروغ گفتن وادار کند کسی که ثقه هست این جور نکات در مورد او نیست بنابراین این روایت دوم روایت اول را به ثقه تقیید می‌کندو از این جهت مشکلی وجود ندارد ایشان می‌گوید و الا امکان تعدی من مورد الروایة یک اشکال دیگر این هست که این روایت اخص از مدعا هست مورد روایت موردی هست که استصحاب اقتضا می‌کندکه دخولی انجام نشده باشد البته شارع مقدس این استصحاب را قبول نکرده چون فَیُغْلِقُ بَاباً وَ یُرْخِی سِتْراً عَلَیْهَا را اماره‌ای بر دخول قرار داده در روایات هست جای که در حجره رفته باشند حکم ظاهری این هست که دخول انجام شده است در این روایت اصل اولیه استصحاب عدم دخول هست ولی شارع مقدس اینجا ظاهر را بر اصل مقدم داشته و گفته اصل در این موارد انجام دخول هست ولی جایی که ظاهر با اماره‌ی دیگری تعارض کرده باشد آن اماره قول اینها هست این می تواند این دو را وارد تساقط کرده باشد و همان استصحاب اینجا حکم کرده باشد اینجا هم استصحاب می‌تواند بعد از تساقط این دو تا مرجع

باشد هم می‌تواند مرجح این دو اماره باشد و هم می‌تواند منشأ حجیت یکی از این اماره‌ها باشد به این معنا شما موقعی هست که مفروض می‌گوید که خبر ثقه ذاتاً حجت هست القای ستر و در حجره رفتن هم یک اماره‌ی ذاتاً معتبر هست بنابراین اینها وقتی تعارض می‌کنند شارع مقدس استصحاب را مرجح یکی از این اماره‌ها قرار داده باشد و یک جور دیگر این جور هست که اصلاً شارع مقدس خبر واحد را حجت قرار نداده باشد مگر اینکه استصحاب به کمک بیاید یعنی استصحاب دخیل در اصل اقتضای حجیت خبر واحد باشد نه در رفع مانع و اینکه در تعارض آن مرجح شود و آن ظاهری که در مقابل خود هست آن را کنار بگذارد همه‌ی این احتمالات وجود دارد این روایت روشن نمی‌کندکه آیا حجیت خبر واحد در این مقام به جهت این هست که اقتضای حجیت داشته و استصحاب اقتضای حجیت را از بین برده است، یا اصلاً اقتضای حجیت بوسیله‌ی استصحابی که پشتوانه‌ی قضیه هست را ایجاد کرده، یا اصلاً خبر واحد حجت نیست این دو با همدیگر تعارض کرده‌اند و استصحاب مرجع هست هیچ چیزی از این عبارت استفاده نمی‌شود بحث این هست که آیا به قول اینها می‌شود اعتماد کرد عده به گردن او واجب هست یا واجب نیست؟ می‌گوید عده به گردن او واجب نیست ممکن هست منشأ عدم وجوب عده به خاطر استصحاب عدم دخول باشد.

پرسش: آیا اینجا فرض انسداد هم هست آنجا کسی نبود که ببیند باز هم اگر این ادعا را بکنند کسی نمی تواند غیر از این راه خبردار شود؟ پاسخ: یکی از مواردی که آقایان می گویند حجت هست ما لایعلم الا من قبله اگر شارع مقدس قول کسی را ما لا یعلم حجت کرده باشد معنا این نیست که در جای دیگر هست آن را حجت کرده باشد. این روایت هم ربطی به بحث ما ندارد.

مرحوم آقای صدر یک روایت دیگر را هم مطرح می‌کندو بعد یک پاسخی در مورد این روایت می‌دهند در جواب این روایت یک چیزهایی به ذهن بنده خطور می‌کندولی از کلمات شهید صدر در نماید نمی‌دانم ایشان چه چیز را می‌خواهند بیان کنند «عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ یَحْیَی عَنْ عِیصِ بْنِ

الْقَاسِمِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ خَرَجَ فِی شَهْرِ رَمَضَانَ وَ أَصْحَابُهُ یَتَسَحَّرُونَ فِی بَیْتٍ فَنَظَرَ إِلَی الْفَجْرِ فَنَادَاهُمْ فَکَفَّ بَعْضُهُمْ وَ ظَنَّ بَعْضُهُمْ أَنَّهُ یَسْخَرُ فَأَکَلَ قَالَ یُتِمُّ صَوْمَهُ وَ یَقْضِی‏ » ایشان می‌گوید وجوب قضا متوقف هست بر اینکه خبر مخبر حجت باشد بنابر اینکه شارع مقدس وجوب قضا را اینجا اثبات کرده کاشف از حجیت خبر مخبر هست ان قلت که قید وثاقت در این خبر نیفتاده هست این را مقید به وثاقت می‌کنیم چون ما خارجاً می‌دانیم خبر غیر ثقه حجت نیست قبل از اینکه به پاسخ شهید صدر بپردازم این نکته را عرض کنم که اساساً این سبک تفکر که این روایت در مقام بیان حجیت خبر ثقه باشد اصلاً‌آن منظور اصلی کلام که وثاقت راوی را نیاورده باشد بسیار مستبعد هست اینها اطلاق و تقیید نیست اگر شارع مقدس می‌خواهد خبر ثقه را حجت بکند نباید به طور کلی خبر المخبر حجة را بگوید این مطلب را من در آیه‌ی کتمان و آیه‌ی سوال عن اهل الذکر هم عرض کردم که اگر قرار باشد اینها در مقام حجیت خبر واحد باشند باید تکیه بر نکته‌ی وثاقت کنند نکته‌ی وثاقت نکته‌ی اساسی هست که باید در اینها ذکر شود در حالی که در هیچ یک از این چیزها این نکته تاکید نشده است. در آیه‌ی نبا بحث عدالت و فسق مطرح هست ولی این مورد اجمالاً کاشف از این هست که مفادش به این بحث ها مربوط نیست این نحوه‌ی تفکر مدلی هست که من در خیلی جاها دیده‌ام این مدل اطلاق و تقییدگیریهایی که وجود دارد محور اصلی حکم را می‌گویند ذکر نکرده است از جای دیگر ما تقیید می‌کنیم اینها در واقع جمع عرفی نبوده و صحیح نمی‌باشد ولی در خصوص این روایت اینکه بگوییم مراد خبرثقه هست اشکالی ندارد نکته‌ی آن این هست فرض راوی این هست اگر می‌دانست که این آقا شوخی نمی‌کند قول او پذیرفته بود و حجت بود بعضی‌ها خیال می‌کنند مسخره بازی درآورده است و شوخی می‌کند و فرض این هست که احتمال کذب هم مندفع هست یعنی اگر شوخی نکرده باشد خلاصه در اینجا این بحث نیست اینکه ممکن هست ما بگوییم مفروض این هست که طرف آدم ثقه‌ای هست و قول او مورد اعتماد هست این تقریب استدلال بود. در مقام جواب باید این نکته بررسی شود که اگر شخصی ولو غیر ثقه باشد و انگیزه‌ی شوخی نباشد

انگیزه‌ی متعارف دیگری بر دروغ گفتن ندارد چرا طرف دروغ می‌گوید؟ دروغ را به آنها شوخی می‌گوید والا اگر فرض کردیم که آن طرف نمی‌خواهد شوخی کند کانه نمی‌خواهد دروغ هم بگوید یعنی انگیزه‌ی متعارف برای کذب در مورد خبر مسخره کردن و امثال اینها هست پس بنابراین ممکن هست گوینده ثقه نباشد اینکه می گوییم ظن بعض تقریبی که ما کردیم معنای آن این هست اگر یین داشته باشیم که مسخره نمی‌کند پس خبر او حجت هست نه ممکن هست اگر یقین داشته باشیم که مسخره نمی‌کند خبر او باید یقین‌آور باشد ولو غیر ثقه و کاذب هست انگیزه بر کذب او فقط مسخره و شوخی کردن هست یعنی منفعت خاصی بر دروغ گفتن بار نیست مسخره کردن همان به معنای اذیت کردن و شوخی کردن است چه انگیزه‌ای بر کذب هست؟ بنابراین شخص چه ثقه باشد، چه ثقه نباشد اگر مسخره نکند من یقین دارم اگر در مقام مسخره کردن نباشد حتماً راست می‌گوید چون اگر بحث اشتباه کردن و امثال اینها باشد اشتباه منفی هست اصالة عدم الصحه و عدم الخطا در همه‌ی افراد جاری هست بنابراین این روایت ناظر به وثاقت راوی و حجیت قول مخبر نیست اصل بحث این روایت این نکته هست این روایت در واقع می‌گوید اگر خبر مخبر حجت هم باشد حجیت یک حکم ظاهری هست لازمه‌ی حکم ظاهری اجزاء نیست بعد از اینکه کشف خلاف ظاهر شده لازمه‌ی حکم ظاهری که اجزائ نیست بنابراین ممکن هست قول او حجت باشد و ممکن هست قول او حجت نباشد یعنی اینکه شارع مقدس در اینجا حکم به وجوب قضا کرده است و گفته که انسان باید قضا کند به خاطر کشف خلاف هست فوق مطلب این هست که قول این حجت نیست و طرف عمداً چیزی را خورده هست استصحاب اقتضای حجیت نمی‌کند اقتضا نمی‌کند که روزه قضا نداشته باشد شارع مقدس استصحاب را در جایی که قول مخبر غیر حجت هم وجود داشته باشد از جهت اثر اجزایی کنار گذاشته باشد در موارد دیگر من با استصحاب بخورم شارع مقدس گفته مجزی هست در اینجا مجزی ندانسته باشد مانعی ندارد اصلاً ربطی به حجیت خبر و اینها ندارد بحث سر این نیست که می‌تواند بخورد یا نمی‌تواند بخورد بحث سر این هست حالا که روزه را خورده وظیفه چیست؟ و

این هم با حجیت خبر و هم با عدم حجیت خبر می‌سازد هم می‌خواهد بگوید چون خبر حجت بوده است تو برخلاف خبر حجت رفتار کردی پس باید قضا کنی و هم به خاطر حجیت خبر نبوده است به خاطر این بوده که شارع مقدس استصحاب را در جایی که احتمال خلافی که وجود داشته باشد و شما فحص نکردید این استصحاب را مقتضی اجزاء ندانسته است اصلاً استصحاب کلا مقتضی اجزاء نیست در مواردی که هیچ نکته‌ای وجود نداشته و شما استصحاب کردید علت اجزاء بعضی موارد غفلت هست جایی که انسان احتمال می‌دهد که آیا سحر شده یا سحر نشده اگر بخورد و بعداً کشف شود که سحر شده بوده مجزی نباشد همه‌ی اینها احتمال دارد این روایت اصلاً ارتباطی با بحث حجیت خبرثقه و عدم ثقه ندارد آن مقداری که ما مسلم می‌دانیم این هست که اگر کسی با علم به اینکه سحر نشده بخورد بعداً کشف شود که سحر شده این مجزی هست آیا لازمه‌این هست جایی که شک دارد استصحاب کرده این حجت باشد یا حجت نباشد؟ ممکن هست حجت باشد و ممکن هست حجت نباشد، گفتیم استصحابی که مجزی هست حجیت که می‌خواهم بگویم از جهت اسقاط قضا می‌گویم استصحاب مسقط قضا هست ولی آیا در همه جا مسقط قضا هست ممکن هست استصحاب مسقط قضا باشد مگر در جایی که یک مخبری ولو مخبر غیر حجتی خبر دهد اینجا دیگر لازم باشد که فحص کند استصحاب ذاتاً حجت هست و فحص هم لازم نیست بنابراین این روایت اصلاً ربطی به این بحث‌ها ندارد احتمال می‌‌دهم شهید صدر همین عرایضی که ما مطرح کردیم را می‌خواهند مطرح کنند ولی عبارت یک جوری هست منظور از این زاویه و آن زاویه چیست عبارت را من متوجه نشدم.

شهید صدر دو روایت دیگر مطرح کردند و استدلال به این روایت را تام دانستند که آقای حائری در حاشیه‌ی مباحث الاصول فقط این دو روایت را آوردند و در استدلال به این دو روایت هر دو را مناقشه کردند من قبل از اینکه این دو روایت را بخوانم چند روایت خودم یادداشت کردم این روایت‌ها را ذکر بکنم این را ملاحظه بفرمایید و من فکر می‌کنم یک مقدار استدلال به اینها نسبت

به خیلی از چیزهایی که شهید صدر آورده‌اند قوی‌تر باشد یکی از روایت‌ها (کافی، ج7، ص32، ح1) وَ رُوِیَ عَنْ عُمَرَ بْنِ یَزِیدَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع رَجُلٌ یُشْهِدُنِی عَلَی الشَّهَادَةِ فَأَعْرِفُ خَطِّی وَ خَاتَمِی وَ لَا أَذْکُرُ مِنَ الْبَاقِی قَلِیلًا وَ لَا کَثِیراً فَقَالَ إِذَا کَانَ صَاحِبُکَ ثِقَةً وَ مَعَکَ رَجُلٌ ثِقَةٌ فَاشْهَدْ لَهُ‌مفروض روایت این هست که یک کسی آمده شخصی را شاهد بر قضیه‌ای که اتفاق افتاده می‌گیرد این هم در آن مجلس بوده است در آن مجلس صورت جلسه امضا کردند الان که برگه را به او نشان می‌دهد که در مورد قضیه‌ی اتفاق افتاده شهادت بده طرف می‌گوید از قضایای اتفاق افتاده چیزی یادم نیست بنابر این روایت می‌گوید آن بنده خدایی که می‌خواهی به نفع او شهادت دهی شخص راست‌گویی هست به نفع او شهادت بده ولی به شرطی که معک رجل ثقة یک کس دیگر هم وجود داشته باشد بینه اگر تکمیل هست و بینه متوقف بر این هست که تو شهادت دهی شهادت دادن تو اشکالی ندارد. کانه از این استفاده می‌شود که در آن مجلس بودی باعث می‌شود که شما بتوانید شهادت دهید اصل تقریب استدلال را این گونه باید بگوییم شهادت متوقف بر این هست که من علم داشته باشم براینکه آن قضیه اتفاق افتاده جایی که من علم نداشته باشم نمی‌توانم شهادت دهم شاهد یعنی کسی که دیده باشد امام علیه السلام اخبار ثقه را قائم مقام علم موضوعی قرار داده‌اند یعنی در موضوع جواز شهادت علم شاهد یا رؤیت حسی شاهد معتبر هست شارع مقدس اخبار ثقه را به اینکه تو دیدی، و تو در آن مجلس بودی این را کافی دانسته بر اینکه طرف بتواند شهادت بدهد البته این یک مقدمه‌ی دیگری دارد که این مقدمه را آقای حائری اینجا انکار می‌کنند و مقدمه این هست اگر شارع مقدس خبر ثقه را قائم مقام علم موضوعی قرار داده باشد بالملازمه خبر ثقه را در جایی که علم صرفاً جنبه‌ی طریقیت دارد آنجا هم آن را معتبر کرده باشد آقای صدر می‌گویند اینجا اولویت دارد ولی آقای حائری می‌گویند این چنین اولویتی اینجا ندارد و این گونه هم هست مشکل هست که ما بگوییم در جایی که علم جنبه‌ی موضوعیت دارد اگر شارع مقدس خبر ثقه را جایگزین آن قرار داده باشد در جایی که علم جنبه‌ی طریقیت داشته باشد هم آن مطلب را آورده باشد من منهای اختلافی که بین آقای حائری و

آقای صدر هست در بحث اینکه ملازمه‌ای بین قیام خبرثقه مقام القطع موضوعی با قیامه مقام القطع طریقی هست یا نیست من فکر می‌کنم این روایت چیز دیگری می‌خواهد بگوید اذا کان صاحبک ثقة یعنی چه؟ من فکر می‌کنم مراد از صاحبک ثقه نه اینکه راست می‌گوید بحث این هست که اگر رفیق تو آدم درستکاری هست اهل جعل نیست و خط تو را جعل نمی‌کند، امضای تو را جعل نمی‌کند این ارتباط خط تو را به آن حادثه گاهی اوقات دو چیز را به همدیگر متصل می‌کنند شما می‌گویید فاعرف خطی و خاتمی یقین دارد خط و خاتم مال خود تو هست ولی ممکن هست خط و خاتم شما در چیز دیگری بوده ذیل این آورده‌اند گاهی اوقات طرف خط و امضا از طرف دیگر می‌گیرد و خود آورده و چیز دیگری می‌نویسد امام علیه السلام می‌گوید اگر تو یقین داری که طرف تو ثقه هست ولی تو به یاد نداری همین که مهر و امضای تو پای ورقه هست این حجیت دارد به شرطی که شخصی که ورقه را می‌آورد آدم ثقه‌ای باشد آدم دروغ کاری نباشد این معلوم نیست به اعتبار گفتار آن طرف، وثاقت در گفتاری مراد نیست وثاقت در اینکه ورق جعل نمی‌کند، اگر وثاقت گفتار باشد و بگوییم وثاقت در گفتاری که یک اماره‌ای در صدق این در کنارش هست و نتوانیم به چیزهای دیگر سرایت دهیم جایی که در کنار خط و خاتم اماره‌ای باشد این دلیل بر این نیست در جای که اماره‌ای در کنار آن نباشد آن را هم می‌شود استفاده کرد.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»